

لله الحمد بما ابتسم ثغر الاطمينان ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۵۵۳

قا

سید العارفین جناب نبیل جلیل آقائی آقا محمد علیه بهاء الله المقتدر الجمیل ملاحظه فرماید

بسم الله الأقدس الأعزّ الأبهی

لله الحمد بما ابتسم ثغر الاطمينان و ظهر لؤلؤ عرفان جمال الرحمن عن صدف الايقان و نطق لسان الصدق بأبداع البيان أنه لا اله الا هو البهی الأبهی ثم له الحمد بما طلعت و اشرقت شمس ذکر مالک الایجاد عن افق القلب بأنوار السداد و ارتفعت شجرة اليقين من ارض الفؤاد و نطقت بكلّ غصن من اغصانها و بكلّ ورقة من اوراقها بفنون الألحان أنه لا اله الا هو المقتدر المهيمن العلی الأبهی فیا روحاً بما افترّ ورد الرضوان و تضوّعت و سرت ثم سطعت و هبت نفحاته و فوحاته و روحاته علی هياكل اهل العرفان و استنشمت و استنشقت حقائق الأرواح و اهتزّ منها كلّ عظم و شهد بالبيان أنه لا اله الا هو الأعظم الأقدس المتعالی العزيز المنان یا طوبی بما غنّ عندليب الوفاء علی افنان سدرة الرّوحاء بفنون الحان الورقاء علی اغصان جنّة المأوى بالنّناء علی موجد الأسماء و سلطان من فی الأرض و السّماء سبحانه عن ذکر ما سواه و نعت ما دونه و تعالی عما یصفه اهل العظمة و الکبریاء ثم له المنّ و البقاء و العزّ و العلاء بما رجعت انوار الهدایة الی محلّها و طلعت شمس التّوحید و التّفريد عن افقها و لبس هیكل التّقدیس قیصه و شهد کینونة الشّهادة لمشهوده و محبوبه و مقصوده بسرّه و جهره و کینونته و فؤاده بأنّه هو الظّاهر بظهوره و الباطن بکنه و المتعالی باسمه و الممتنع بذاته عن ذکر دونه و المشهود بجماله و النّاطق فی جبروت عزّه و اجلاله و الجالس علی عرش کبریائه و المستقرّ فی سریر امره و القائم بسلطان عزّه و عظّمته و القیوم بملیک اقتداره هو الذّی یشهد کلّ الوجود من الغیب و الشّهود أنه لا اله الا هو المقتدر المهيمن المختار

روحي لك الفداء و لكابک الذی زین بطراز ذکر مالک الأسماء و لبشیر الذی به اتی کأنّه اتی بناجفة مسک البقاء و عواطر اطياب البهجة و الوفاء حمد محبوب قدم را جلّ اجلاله که نار محبت ربّانیّه از سدره قلب منیر موقد و ندای أنّه لا اله الا هو البهی الأبهی از سینای صدر انور مرتفع خوش ساعتی آن ساعت و نیکو وقتی آنوقت که این خادم فانی بفکّ ختام لوح روحانی فائز شد جمیع افنان و اغصان سدره مبارکه الهیه مسرور شدند مخصوص حضرت غصن الله الأعظم



ORIGINAL

عزّ قدره و ثنائه چه که نظر بانسی که بآن جناب داشتند بسیار محزون بودند از تأخیر خبر آن جناب نحمد الله فی ذلک و نسأله تعالی بأن یؤید حضرتک فی کلّ الأحوال انه علی کلّ شیء قدير

و بعد این خادم فانی بکتاب آن جناب بین یدی الله قائم و معروض داشت الله یعلم ما ظهر فی ذاک الحین من مشرق العنایة و مبدأ الفضل و العطفة لا یقدر احد ان یحصیه الا نفسه العلیم و بعد از مصدر بیان ربّانی نازل قوله عزّ اعزازه ان شاء الله الرحمن باید ناس را در کلّ احوال بشریة الهیة دلالت نمائید که شاید بمواعظ حسنه نفوس غافله مریبه بشر احدیه توجه کنند یا نبیل قم علی خدمة مولاک القدیم بقلبک و بصرک و سمعک و لسانک و کلّ ارکانک کذلک امرک من کان جالساً علی قطب البلیا و الرّزایا ان اجعل رجلیک من الحدید فی امری و لسانک سیفاً ذا فین فی ذکرى و ثنائى و بصرک ناظراً الی شطرى و قلبک متوجّهاً الی جمالی المشرق المنیر قم بین الأخیار و الأشرار باسم ربّک العزیز المختار ثم اصرم فی قلوبهم نار ذکرى و ثنائى لیزداد به الأوّل و یتوجه به الآخر کذلک یا امرک سلطان القدر من هذا المنظر الأكبر ان ابرئ النفوس من داء الغفلة و الهوى باسمی العلیّ الأبهی طوبى لک بما حضر منک ما نطق به لسان القدم علی ذکرک فی هذا السّجن الذی فیہ استقرّ عرش رحمة ربّک العلیّ العظیم انتهى ما نطق به لسان الوحی

دیگر این عبد چه معروض دارد که از مصدر امر چه نازل شد که اگر آن نفحات امریة الهیة بر جبال مرور نماید تنقلها الی الیاقوت و لو تمرّ علی القبور تقومن اهلها بثناء ربّک العزیز الغفور خود آن جناب بیانات مشرقه از فم رحمن را بالمواجهه استماع فرموده اند میدانند در امثال این موارد چگونه بحر معانی و حکم از معین اراده مالک قدم جاری و ساریست مخصوص از یمین احدیه نازل که باید برأفت کبری با عباد سلوک فرمائید و بکمال حکمت و عطوفت جمیع را بر شاطی بحر اعظم جمع نمائید بقسمی که ابدأ رائحة اختلاف مابین احبّاء الله مرور نماید و اگر نفسی غافل شد و محتجب ماند او را بمواعظ و نصایح متذکّر دارید لعلّ یتذکّر او یخشی منظور نظر آن باشد که جمیع من علی الأرض را در سراق احدیه وارد فرمائید انتهى

و دیگر مشرک بالله از تفصیل آن حضرت مطلع شده و اشتعل فی نفسه نسأل الله بأن یحفظ حضرتک من شرّه و مکره مرّة اخرى از یمین عرش نازل این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیة بآن تعلق یافته که جمیع بریه را بشاطی احدیه مجدداً بأعلى النداء ندا فرماید لذا مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل و هر کدام باسمی موسوم اما الأولى بالصّیحة و الثّانی بالقارعة و الثّالث بالخاقّة و الرّابع بالسّاهرة و الخامس بالطّامة و کذلک بالصّاحّة و الآزفة و الفزع الأكبر و الصّور و النّاقور و امثالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء در هر حال غالب بر کلّ بوده و خواهد بود بلایا و محن سلطان سرّ و علن را از اظهار امر منع ننوده و نخواهد نمود لعمرک فی بحبوحة البلاء من افق السّجن اظهرنا الوجه مشرقاً بین العالمین و دعونا کلّ الی الله المقتدر العزیز الحکیم ولكن بعد از اشراق این امور محتومه از افق امر مالک بریه جمیع در صدد افتاده اند و یلهثون عن وراء ربّک ان هم الا فی تبار و امر بغایت شدید شده بشأنی که از ذکر و بیان خارج از ما یظهر من سلطان القدم قصد و فعل امم معلوم میشود دیگر احتیاج ذکر نیست از اوّل ابداع تا حال چنین تبلیغی جهرة واقع نشده ظهور قلم و مبشّر جہالم دو لوح فرستاده بودند ولكن جز اظهار سیادت و مظلومیّت در آن چیزی نبوده نظر بمصلحت اصل امر را ستر فرمودند و فی الحقیقه تبلیغ کامل جهرة نشده بود لذا از مشرق مشیت اشراق شد آنچه لم یزل مراد الله بوده تعالی هذه القدرة الّتی اشرقت و احاطت العالمین و ظهور این عمل از مالک علل دو اثر بخشیده هم سیوف مشرکین را حدید نموده و هم لسان

مقبلین را در ذکر و ثنایش ناطق فرموده اینست اثر آن لواحق که در لوح هیکل از قبل نازل شده حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعہ و اشجار باسقه و اوراد محبوبہ و نعماء جنیہ مشاهده شود تعالت من نسمة قیص ربک السبحان قد مرّت و احیت طوبی للعارفین و این بسی معلوم و واضح کہ در این امور سلطان ظهور از برای خود مقصودی نداشته و مع علم بآنکہ سبب بلایا و علّت رزایا و شدّت امور خواهد شد محض عنایت و مرحمت و احیای اموات و اظهار امر مالک اسماء و صفات و نجات من علی الأرض از راحت خود چشم پوشیده و حمل نمودیم آنچه را کہ احدی حمل نموده و نخواهد نمود

یا نبیل لعمری الیوم یوم الاصغاء طوبی لسمع توجه الی الشطر الأعظم قم بسلطانی و امری بین خلقی ثم ذکرهم بما اطلعت من هذا النبی الذی منه انشقت السماء و اندکت الجبال و ظهر الفزع الأكبر و خسف القمر و ظهرت الزلازل فی القبائل و سقطت النجوم و اظلم نیر الموهوم و غنت الورقاء علی افنان سدرۃ المنتهی الملک لله ربک و رب العالمین ان اکتب للذین سکنوا ارض الخلاء ثم ذکرهم بهذا الأمر الذی احاط السموات و الأرضین ولكن حال ایامیست کہ باید اصحاب حق باخلاق حق حرکت نمایند و صفات شیطانیہ را باخلاق حمیدہ ربانیہ تبدیل کنند لم یزل فساد ممنوع بوده و خواهد بود و در این ظهور اعظم کلّ امم از فساد ممنوعند ابدأ نفسی تعرض بنفسی نماید و بر محاربه قیام نکند شأن اهل حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیدہ بوده و خواهد بود دنیا قابل آن نہ کہ انسان مرتکب امورات قبیحہ شود و از مالک احدیہ بعید ماند انّ الدنیا تضحک مریدیا و تقول بأعلى النداء مخاطباً آیاهم هل رأى احد مثلكم منى خيراً او وفاء سوف نرجعکم الى التراب خائبین خاسرین كما ارجعنا الاولین باید کلّ بنور هدایت و امانت و تقوی مابین عباد مضیء و منیر باشند تا جمیع از آن سرج نورانیہ بشاطی بحر احدیہ اقبال نمایند ان احفظ ما القیناک ثم اتل علی الأمم باذن ربک مالک القدم لعلّ يدعون الهوى مقبلاً الى الله مالک العرش و الثرى كذلك نبأناک و قصصناک و القیناک و اخبرناک لتفرح و تقول

لک الحمد یا من فی قبضتک جبروت الأمر و الخلق و فی یمینک ملکوت ملک السموات و الأرضین اشکرک بما ذکرتنی فی السجن الأعظم و فصلت لی من کلّ شیء تفصیلاً انک انت ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین لک الحمد یا مالک یوم الدین

اگر صورت کلمات منزله باطراف ارسال شود بسیار محبوب بوده